

نشریه ادبیات تطبیقی
دانشکده ادبیات و علوم انسانی
دانشگاه شهید باهنر کرمان
سال ۹، شماره ۱۶، بهار و تابستان ۱۳۹۶

بررسی محتوایی و سرچشمه‌های فکری فخرالدین علی صفی در لطائف الطوائف
(علمی - پژوهشی)

حدیث دارابی^۱

وحید سبزیان پور^۲

چکیده

مولانا فخرالدین علی صفی، از نویسندگان قرن دهم هجری و دارای تألیفات متعددی، از جمله کتاب ارزشمند و ماندگار «لطائف الطوائف» است. این کتاب، مجموعه‌ای از حکایات طنزآمیز مربوط به گروه‌ها و طبقات مختلف اجتماعی است که با آیات قرآن کریم، احادیث پیامبر (ص)، ائمه اطهار (ع) و ضرب‌المثل‌های عربی آراسته شده است. صفی در این کتاب، به شدت از منابع عربی و فارسی پیش از خود متأثر شده است. در این پژوهش، از مجموع ۸۶۷ روایت، حکایت و ضرب‌المثل عربی که در این کتاب به کار رفته، منبع ۳۹۹ مورد را در منابع عربی و منبع ۲۲۲ مورد را در منابع فارسی پیش از او یافته‌ایم. صفی در کتاب «لطائف الطوائف»، از منابع عربی چون «ربیع الأبرار»، «تذکره حمدونیه»، «محاضرات الادب» بهره برده است. او از روش‌هایی، چون دخل و تصرف در حکایات، ذکر حکایت‌های متوالی و ترجمه حکایت‌ها استفاده کرده است. همچنین، از منابع فارسی، چون «رساله دلگشا»، «جوامع الحکایات و لوامع الروایات»، «بهارستان» و... به فراوانی استفاده کرده است. صفی این حکایت‌ها را به روش‌های مختلفی، چون دخل بی‌کم و کاست مطلب، نقل داستان با اندکی دخل و تصرف و نقل حکایات متوالی در لطائف الطوائف ذکر کرده است.

واژه‌های کلیدی: فخرالدین علی صفی، لطائف الطوائف، منابع عربی، منابع فارسی، تأثیر و تأثر.

^۱ - دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی، دانشگاه رازی کرمانشاه: hadisdarabi67@yahoo.com

^۲ - دانشیار زبان و ادبیات عربی، دانشگاه رازی کرمانشاه (نویسنده مسئول): wsabzianpoor@yahoo.com

۱- مقدمه

«لطائف الطوائف»، کتابی است خواندنی و دلپذیر، با مطالبی گوناگون. با آنکه مؤلف در مقدمه نوشته است برای رفع ملال و گشایش خاطر نوشته شده اما انصاف این است که فوائد حاصل از مطالعه این اثر، بیشتر و برتر از خوش گذراندن ساعات بیکاری و آسودگی است زیرا در این اثر، هر بخشی، رنگ و بویی ویژه دارد، سخنان و حکایات حکیمانه موج می‌زند، همه اقشار مردم، زن و مرد، غنی و فقیر را دربرمی‌گیرد و هیچ گروهی از طبقات اجتماعی در آن، نادیده گرفته نشده است. شاه، قاضی، واعظ، مطرب، حمامی و مرده شور و ... همه و همه مورد خطاب قرار دارند. با زبان طنز و اشاره غیرمستقیم، بسیاری از سایه روشن‌های زندگی را پوشش می‌دهد و چون ذره‌بینی درشت و شفاف، نقاط تاریک و مبهم را در روابط انسانی، واضح و روشن، در مقابل دیدگان خواننده می‌گذارد. زبان این حکایات، روشن و روان و دور از تکلف و تصنع است، ساده و زود فهم است ولی عوامانه نیست و با آنکه عالمانه است، دشوار و دیریاب نیست. برای افراد کم‌سواد، مفید است ولی برای نکته‌سنجان و باریک‌بینان، خسته‌کننده و ملال‌آور نیست. شیوه طنز بر آن غالب است ولی هزل و بیهوده نیست. با آنکه لبخند به لب می‌آورد، ذهن را درگیر حقایقی از زندگی می‌کند که گاه تلخ است و دردناک. نثر این کتاب، دلنشین و دل‌انگیز است و از تکلف و تصنع به دور است (نفیسی، ۱۳۶۳: ۲۳۵/۱) و این کتاب نیز به شیوه زمان، ساده ولی عالمانه و منقح است. (صفا، ۱۳۷۱: ۵۳۷/۴) این کتاب در ۱۴ باب و ۱۱۰ فصل تنظیم گردیده است. ویژگی عمومی حکایت‌های این کتاب، عبارت است از حکمت، عقلانیت، مبارزه با بدی‌ها، ترویج اصول دینی و اخلاقی، ستم‌ستیزی، عدالت‌خواهی ... که با ساختاری ساده و درعین حال فنی و ادبی ارائه شده است.

۱-۱- بیان مسئله

فخرالدین علی صفی، بسیاری از حکایات و مطالب این کتاب را از منابع عربی و فارسی پیش از خود اقتباس کرده است و تنها به تعداد بسیار محدودی از منابع آنها اشاره کرده و اکثر حکایت‌ها را بدون منبع، نقل کرده است. از دیگر سو، امثال و اشعار عربی و فارسی بسیاری در این اثر دیده می‌شود که منابع آنها مشخص نگردیده است.

۲-۱- ضرورت تحقیق

انجام این پژوهش، منبع بسیار مهمی برای استفاده دانشجویان ادبیات عرب و ادبیات فارسی در زمینه ادبیات تطبیقی است و سیر تحول حکایات در منابع فارسی نیز مشخص می‌شود.

۳-۱- پیشینه پژوهش

بر اساس اطلاعات نظام‌مند، در هیچ یک از مقاله‌ها و پژوهش‌هایی که درباره علی صفی و لطائف الطوائف نوشته شده، اشاره‌ای به مآخذ حکایات و مضامین حکمی و اشعار و امثال و روایات لطائف الطوائف نشده است:

۱. علی اصغر معینیان در مقدمه‌ای ۳۴ صفحه‌ای که بر یکی از آثار صفی، بنام کتاب «رشحات عین الحیات» نوشته، به صورت کامل به معرفی علی صفی، خانواده و پدر، مذهب و مسلک، اساتید، دوستی و ارتباط با عبدالرحمن جامی، سفرها و آثار او پرداخته است. (نک: معینیان، ۲۵۳۶: ۶۵-۹۹)

۲. غلامحسین یوسفی در کتاب «دیداری با اهل قلم»، به معرفی علی صفی و بررسی ساختار لطائف الطوائف پرداخته و برای معرفی این کتاب، اطلاعات ارزشمندی را در ۲۸ صفحه ارائه کرده است. این اطلاعات، شامل اشاره‌ای مختصر به زندگی‌نامه علی صفی، ویژگی نثر کتاب لطائف الطوائف، تشبیهات و نوع واژگان این اثر، تحلیل محتوای حکایات، اوضاع سیاسی، اقتصادی و اجتماعی روزگار نویسنده، آداب و رسوم، فرهنگ و روحیات و اعتقادات جامعه او از خلال حکایات کتاب لطائف الطوائف است. یوسفی برای تحلیل این مسائل، از ۲۷ حکایت این کتاب استفاده کرده است. (نک: یوسفی، ۱۳۸۶: ۳۱۳-۳۴۱)

۳. سید ابراهیم نبوی در کتاب «گزیده لطائف الطوائف»، در ۱۸ صفحه مقدمه، به انگیزه خود برای انتخاب و بررسی این کتاب و بازگردانی آن به زبان فارسی ساده، تعریف معنای لغوی لطائف و انواع آن، تعداد باب‌های کتاب و توضیحات مختصری در مورد زندگی‌نامه علی صفی و آثار او اشاره کرده است. نبوی ۲۷۰ حکایت از لطائف را در ۱۳۴ صفحه، به فارسی امروزی بازگردانی کرده است. (نک: نبوی، ۱۳۷۹: ۷-۲۵)

۴. تنها پایان‌نامه‌ای که در مورد این کتاب نگاشته شده است، «شگردهای زبانی لطیفه پردازی در لطائف الطوائف»، نگارش افسانه چراغی در دانشگاه پیام نور تهران، در سال ۱۳۸۸ است.

عنوان پایان‌نامه، نشان می‌دهد که در زمینه سرچشمه‌های فکری علی صفی، پژوهشی صورت نگرفته است.

۵. در مورد این کتاب، فقط دو مقاله توسط بهادر باقری نوشته شده که موضوعات آن به این شرح است: ۱. «تحلیل محتوای لطائف الطوائف از دریچه عناصر داستانی آن» (۱۳۸۴): باقری در این اثر، به بررسی شخصیت‌های این حکایت‌ها از لحاظ جنسیت، طبقات اجتماعی، ناهنجاری‌های ظاهری و باطنی پرداخته و ویژگی‌های اصلی و مهم هر کدام از این شخصیت‌ها را بیان کرده است. همچنین، به بررسی درون‌مایه‌های حکایت‌ها پرداخته و آنها را به چهار دسته سیاسی و اجتماعی، اخلاقی، دینی- مذهبی و هنری تقسیم کرده است. ۲. «ریخت شناسی حکایات لطائف الطوائف» (۱۳۹۰): نویسنده در این مقاله به تقسیم حکایات در دو دسته کلام محور و کنش محور پرداخته است.

۲- بحث

مولانا فخرالدین علی صفی، به تصریح خودش در کتاب «رشحات عین الحیات»، در شب جمعه بیست و یکم جمادی الاولی سال ۸۶۷، در سبزوار متولد شده است. (ن.ک: معینان، ۲۵۳۶: ۶۸) او در یک خانواده روحانی و اهل علم و ادب چشم به دنیا گشوده، پدر و جدش هر دو از عالمان دین بودند و از دانشمندان زمانه خود. پدرش، کمال‌الدین حسین واعظ کاشفی سبزواری، معروف به «ملا حسین کاشفی سبزواری»، مؤلف کتاب «انوار سهیلی»، از بزرگان علما و از دانشمندان مشهور و برجسته قرن نهم بود و در علوم دینی و معارف الهی، تبحری کامل داشت و در علم نجوم و ریاضیات و فنون غریبه، مهارت و بصیرتی بسزا حاصل کرده بود، به خصوص در علم تفسیر و حدیث و فن خطابه و انشا، از علمای کم‌نظیر زمان خود شمرده می‌شد. (همان: ۶۶ و ۶۷)

۲-۱- ابواب چهارده گانه لطائف الطوائف

صفی این کتاب را در ۱۴ باب تقسیم‌بندی کرده است و می‌توان احتمال داد که او به قصد تبرک و تیمن به معصومین (ع)، این تعداد باب را برای تقسیم‌بندی کتابش انتخاب کرده است.

۲-۱-۱- ارادت نسبت به پیامبر (ص)

باب اول کتاب لطائف الطوائف، به مزاح و ذکر مطایبات پیامبر (ص) با افراد مختلف اختصاص دارد. در واقع، او با حکایات مختلفی که نقل کرده‌است، به این مسئله اشاره می‌کند که پیامبر (ص)، شوخ طبع بوده و شوخ طبعان را دوست داشته‌است و شوخ طبعی از سنن پسندیده ایشان محسوب می‌شود (۴۱)،^۱ گویی احتمال می‌دهد که از طرف برخی صاحب‌نظران، به سبب پرداختن به طنز، مورد انتقاد قرار گیرد.

۲-۱-۲- ارادت به امام علی (ع) و فرزندان آن حضرت

صفی باب دوم کتاب خود را به ذکر حکایاتی لطیف و دلنشین در مورد ائمه معصومین (ع) اختصاص داده‌است. این باب، شامل دوازده فصل است؛ یعنی به تعداد ائمه (ع). همچنین، او فصول را به ترتیب به دوازده امام اختصاص داده و در هر بخش به ذکر حکایات و سخنانی از معصومین پرداخته‌است؛ فصل اول را با عنوان «در ذکر بعضی از کلمات قدسیه و تصرفات لطیفه حضرت امیر (ع)»، به نقل حکایاتی از علی (ع) اختصاص داده‌است و فصل دوازدهم را با عنوان «در ذکر بعضی از علامات امام محمد مهدی رضی الله عنه» به پایان رسانده که در این فصل، به چهل نشانه از امام عصر (عج) و علائم ظهور ایشان اشاره کرده‌است. این باب، از تعداد ۱۱۴ حکایت و حدیث از ائمه (ع) تشکیل شده‌است که این عدد می‌تواند اشاره به تعداد سوره‌های قرآن داشته‌باشد. (۷۶-۱۰۶)

۲-۱-۳- اشاره به حوادث مربوط به جانشینی پیامبر (ص) و ظلم به امام علی (ع)

صفی به جانشینی حضرت علی (ع) بعد از پیامبر (ص) اعتقاد دارد. در حکایت زیر با تعریض، به این مسئله اشاره می‌کند: «عربی، جایی نشسته بود، یکی از فرزندان ابوموسی اشعری می‌گذشت و به تبختر و تکبر تمام، می‌خرامید. عرب گفت: چنان به تکبر می‌خرامد که گویا پدر او، عمروعاص را فریب داده. او را طعن زد به آنکه عمروعاص در باب خلافت، امیرالمؤمنین علی علیه السلام و معاویه، پدر او، ابوموسی اشعری را فریب داده‌بود.» (۱۰۹)

صفی در حکایتی، در قالب خوابی که متوکل دیده‌است، به ظلم و ستم بنی عباس نسبت به حضرت علی (ع) این‌گونه اشاره می‌کند: «گویند در میان خلفای بنی عباس، هیچ کس با اولاد حضرت امیرالمؤمنین، کرم الله وجهه، آن قدر کدورت و عداوت نداشته که متوکل... (۲۵۹)

۲-۱-۴- احترام به اهل بیت (ع)

هر جای این کتاب که نامی از معصومین برده شده، با الفاظی چون «امام» و «حضرت» و پسوندهایی چون «علیه السلام»، «رضی الله عنه» و «کرم الله وجهه» مورد خطاب قرار گرفته‌اند؛ از جمله: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، هر دو دست امام حسین (ع) را در حالت طفولیت وی گرفته بود... (۵۱). در مقابل از دشمنان ائمه با الفاظی چون «پلید» و «ملعون» نام می‌برد: روزی معاویه ملعون بر منبر گفت... (۲۳)؛ روزی یزید پلید، علیه لعنة الله، بر سیل تعریض امام... (۷۸)

۲-۱-۵- نگاه فخرالدین علی صفی نسبت به خلفا

مؤلف در سراسر کتاب، جز دو مورد، نامی از صحابه مشهور نبرده و در هر دو مورد، از القابی که نشانه ارادت او باشد، استفاده نکرده است: عثمان بن عفان در آمد و در پیش محراب به نماز ایستاد... (۶۴) و در زمانی که حکومت عمر بن خطاب بود... (۱۲۴)؛ این در حالی است که در این کتاب، به ندرت با فصلی مواجه می‌شویم که در آن از پیامبر (ص) و ائمه (ع) نامی برده نشده باشد و یا سخنی از آن بزرگواران، با لقب «علیه السلام» و... نقل نکرده باشد. لازم به یادآوری است که در مورد مذهب پدر علی صفی، یعنی مولانا حسین واعظ کاشفی، نیز تردید وجود داشته است. کزازی (۱۳۶۹: ۸ و ۹) در مقدمه‌ای که بر کتاب «بدایع الافکار فی صنایع الاشعار» مولانا حسین واعظ نوشته، به نظرات مختلف در این مورد اشاره کرده است و نظر قاضی نورالله شوشتری را که «کاشفی» را شیعه مذهب دانسته، ترجیح داده است. افندی اصفهانی (۱۳۸۵: ۵۱۳/۳ و ۵۱۴)، مولانا حسین را شیعه مذهب دانسته و معتقد است که فخرالدین علی، همانند پدرش، شیعه مذهب است.

۲-۲- آثار فخرالدین علی صفی

بر اساس آنچه در منابع و تذکره‌ها درباره علی صفی آمده، آثار او به شرح زیر است:

- ۱- رشحات عین الحیات، ۲- حرز الأمان من فتن الزمان، ۳- منظومه محمود و ایاز، ۴- کشف الأسرار، ۵- انیس العارفين و ۶- لطائف الطوائف. (ن.ک: معینان، ۲۵۳۶: ۹۳)

۲-۳- تأثیر منابع عربی در کتاب لطائف الطوائف

در جای جای این کتاب، رنگ و بوی آشنایی و احاطه صفی بر منابع عربی دیده می‌شود. از

جمله در این کتاب، ۱۳۷ آیه از قرآن کریم و ۲۱۹ حدیث و مثل و عبارت عربی به کار رفته است. همچنین، ۱۶ بیت عربی در مطاوی حکایات نقل شده که منبع ۱۴ بیت را در منابع عربی پیدا کرده‌ایم. صفی، در یک فصل مستقل، حدود ۴۰ ضرب‌المثل عربی را در موضوعات مختلف و همراه با ترجمه آنها آورده است. صفی در بیان حکایات، از این شیوه غافل نبوده است. (نک: ۲۰۰-۲۰۶) همچنین، او از ۹ کتاب عربی نام برده که در مجموع، ۴۷ حکایت و عبارت را از این منابع نقل کرده است؛ از جمله (ربیع‌الابرار زمخشری: ص ۷۳، استیعاب ابن عبدالبر: ص ۸۵ و ثمار القلوب ثعالبی: ص ۱۵۲ و ...) که نشان از اقتباس و بهره‌برداری او از منابع عربی دارد.

در این کتاب، ۶ حکایت متوالی در فصل دوم باب چهاردهم، با عنوان «در لطائف ابلهان» ذکر شده که در ضمن آنها، به حماقت و کم‌هوشی معلّمان اشاره دارد. این مسئله نیز قرینه‌ای است که استفاده صفی را از منابع عربی قوت می‌بخشد زیرا اهانت به معلم و مقام او، سازگاری با شخصیت فرهنگی و علمی علی صفی ندارد که خانواده‌ای عالم و فاضل دارد و خود اهل فضل و دانش است. این حکایات عیناً از منابع عربی ترجمه شده و با فرهنگ ایرانیان که معتقدند «جور استاد به ز مهر پدر» ناسازگار است و نشان از تقلید و نقل قول علی صفی از منابع عربی دارد. در منابع عربی، مثل «محاضرات راغب»، «نثر الدرّ آبی»، «المستطرف ابشیهی» و بسیاری دیگر، عنوانی به صورت «نوادر معلّمین» وجود دارد که در آن، ده‌ها داستان درباره حماقت معلّم‌ها آمده و عجیب آنکه حتی یک مورد هم مدح و ستایش آنان دیده نمی‌شود. (ن.ک: سبزیان‌پور، ۱۳۹۱: ۵۲۴)

به علاوه، در این پژوهش، منبع ۳۹۹ حکایت از علی صفی را در منابع عربی یافته‌ایم که به چند مورد برای نمونه اشاره و به ذکر نام منابع و تعداد حکایات نقل شده اکتفا می‌کنیم:

ابن حمدون: ۱۲۱ مورد، زمخشری: ۱۱۳ مورد، ثعالبی: ۱۱۲ مورد، آبی: ۱۰۱ مورد، راغب اصفهانی: ۹۴ مورد، ابوحیان توحیدی: ۴۱ مورد، ابن عبدربه: ۳۴ و ابن قتیبه دینوری: ۱۷ مورد.

۲-۳-۱- اقتباس فخرالدین علی صفی از منابع عربی

الف. زمخشری

صفی در ضمن حکایات لطائف الطوائف، در ۳ مورد به نام کتاب ربیع الأبرار زمخشری (۷۳، ۲۱۴، ۳۶۸) اشاره کرده است، این در حالی است که در این پژوهش، منبع ۱۳۱ حکایت این کتاب را در ربیع الأبرار پیدا کرده ایم.

ب: ابن عبد البر

یکی دیگر از کتب عربی که صفی از آن نام برده است، کتاب استیعاب ابن عبد البر است. او در ۵ مورد (۶۰، ۶۲، ۶۵، ۸۵)، به این کتاب اشاره کرده است و ما نیز ۵ حکایت دیگر را در این کتاب پیدا کرده ایم.

ج: ابن جوزی

از دیگر نویسندگانی که می توان سرچشمه حکایات لطائف الطوائف را در آثار او پیدا کرد، ابن جوزی است، صفی در ۵ حکایت (۸۴، ۸۲، ۸۰، ۸۳ دو مورد)، به نام این نویسنده و یکی از آثار او به نام «صفة الصفوة» که در لطائف الطوائف از آن به صفة الصفوة نام برده، اشاره کرده است در حالی که ما منبع ۹ حکایت را در این کتاب و ۳۶ حکایت دیگر را در آثار مختلف او، از جمله «المنتظم فی تاریخ الملوک» و «الأمم»، «الأذکیاء»، «البر والصله»، «أخبار الظراف والمتماجنین» و «أخبار الحمقى والمغفلین» به دست آورده ایم.

۲-۳-۲- شیوه های اقتباس فخرالدین علی صفی از منابع عربی

الف: ترجمه متون عربی

برخی حکایت ها و سخنان را به گونه ای دقیق، از منابع عربی ترجمه کرده که ما را از ترجمه منابع عربی این مضامین بی نیاز می کند؛ از جمله:

طفیلی ای را پرسیدند دوی در دو چند است؟ گفت چهار ته آن. (۴۱۰)

وَقِيلَ لَطْفِيْلِي: كَمْ اِثْنَانٍ فِي اِثْنَيْنِ؟ قَالَ: اَرْبَعَةٌ اَرْغِفَةٌ. (جاحظ، ۱۴۲۳: ۱۲۱/۲؛ ابن قتیبه دینوری،

۱۴۱۸: ۲۵۷/۳؛ ابن عبد ربه، ۱۴۰۴: ۲۳۱/۷؛ خطیب بغدادی، ۱۴۲۰: ۱۱۴/۱)

صاحب «كشف الغمة» گوید که امام فرمود: هر که عقل ندارد، ادب ندارد و هر که همت

ندارد، مروّت ندارد و هر که دین ندارد، حیا ندارد. (۷۳)

لَا أَدَبَ لِمَنْ لَا عَقْلَ لَهُ ، وَ لَا مُرُوءَةَ ، لِمَنْ لَا هِمَّةَ لَهُ ، وَ لَا حَيَاءَ لِمَنْ لَا دِينَ لَهُ. (اربلی، ۱۳۸۱: ۵۷۱/۱؛ ابن مرزبان محولی، ۱۴۲۰: ۱۳۱/۱)

ب: دخل و تصرف در حکایات

برخی حکایات و سخنان را از منابع عربی اخذ کرده و در آنها دخل و تصرف کرده‌است؛ از جمله: داستان مردی که او را به جرم زندقه نزد خلیفه می‌برند... (۳۴۸)، در منابع عربی، در مورد ابوالعتاهیه آمده‌است. وزیرری که در تعلیم فرزندان خود می‌نویسد... (۱۴۶)؛ این حکایت در منابع عربی، در مورد مهلب بن ابی صفره نقل شده‌است. در این پژوهش، علاوه بر پیدا کردن منابع حکایات در متون عربی، با شواهدی مواجه شدیم که تقلید و تأثیرپذیری صفی را از منابع عربی هرچه بیشتر قوت می‌بخشد؛ از جمله:

ج: ذکر حکایات متوالی از منابع عربی

گاه علی صفی دو یا چند حکایت را از یک منبع عربی ترجمه و به همان ترتیب در کتاب خود نقل کرده؛ این نشانه اقتباس مستقیم او از منابع عربی است. از جمله: ۱- ذکر ۲ حکایت متوالی از کتاب «خاص الخاص» (ن.ک: ثعالبی، بی‌تا، خاص...: ۹۱) که در لطائف الطوائف نیز به صورت متوالی آمده‌است. (۱۵۴ و ۱۵۵)، ۲- ذکر ۳ حکایت در مورد مرتعش از کتاب «محاضرات الادبا» (ن.ک: راغب اصفهانی، ۱۴۲۰: ۴۱۲/۲) که به همین ترتیب، صفی نیز آن را نقل کرده‌است. (۲۰۹)، ۳- ذکر ۵ حکایت در مورد اشعب طماع (۴۱۹ و ۴۲۰) که در «نثرالذکر» نیز به همان ترتیب آمده‌است. (آبی، ۱۴۲۴: ۲۱۲/۵-۲۱۵)

۲-۴- اقتباس فخرالدین علی صفی از منابع فارسی

علی صفی از آثار فارسی قبل از خود بهره بسیار برده‌است؛ از جمله:

الف: جامی

صفی، فصل چهارم باب نهم کتاب را با عنوان «در لطائف عارف جام، نسب به طوائف انام و شعرای ایام» به نقل ۲۹ حکایت درباره جامی اختصاص داده‌است. به علاوه، به آثار جامی نگاه ویژه‌ای داشته‌است زیرا دست کم، ۴۲ حکایت از بهارستان را در لطائف الطوائف، بدون اشاره به نام جامی، نقل کرده و اشعار جامی را که در پایان هر حکایت آورده، حذف کرده‌است؛ برای نمونه: مردی بزرگ‌بینی، زنی را خواستگاری می‌کرد و در تعریف خود می‌گفت:

من مردی‌ام متحمل و بارکش. زن گفت: راست می‌گویی، اگر متحمل و بارکش نبودی، این بینی را چهل سال نمی‌کشیدی. (۳۹۴) بهارستان: شخصی بزرگ‌بینی، زنی را خواستگاری می‌کرد و در تعریف خود می‌گفت: که من مردی‌ام از خفت و سبک‌ساری دور و بر احتمال مکاره صبور. زن گفت: اگر تو بر احتمال مکاره صبور نبودی، این بینی را چهل سال نتوانستی کشیدی:

از بینی بزرگ تو باری است بر همه تا کسی به هرزه روی سوی آن و این نهی
هر لحظه سجده تو نه بهر طاعت است بار گران بینی خود بر زمین نهی
(جامی، ۱۳۷۱: ۹۲)

علی صفی، چهار حکایت از شخصی به نام «مرتعش» (۲۰۹) و یک حکایت درباره «سری سقطی» (۳۶۶) نقل کرده که عیناً در «نفحات الانس» جامی (۱۳۷۳: ۵۲ و ۱۲۱) دیده می‌شود. همچنین، ۷ بیت از آثار جامی، چون «مثنوی هفت اورنگ» (صص: ۲۰۱ دو بیت) و «فاتحه الشبّاب» (صص: ۲۰۱، ۲۴۲ پنج بیت) و «بهارستان» (صص: ۱۹۴، ۳۵۴)، در مطاوی حکایات خود آورده‌است و فقط در یک مورد (۱۱۷) به گوینده آن اشاره کرده‌است؛ برای نمونه، دو بیت زیر را از «مثنوی هفت اورنگ» (جامی، ۱۳۶۸: ۴۱۴) را بدون اشاره به نام جامی آورده است:

چرخ بدین گردش دائم خموش چرخه حلاج و هزاران خروش
خم پر از باده تهی از صداست چونه تهی شد ز صدا پر نواست
(۱۹۴)

ب: عبید زاکانی

صفی، در فصل دهم باب دهم، پس از ستایش قدرت طنزپردازی عبید زاکانی، «رسالة تعریفات» او را به شکل کامل و نیز ابیاتی از عبید را نقل کرده و حدود ۶۰ حکایت از «رسالة دلگشا» را که به زبان عربی است، به فارسی ترجمه کرده، به گونه‌ای که نشانه‌های ترجمه، در آنها بسیار واضح است و روشن است؛^۳ برای مثال: زنی بد روی و بدخوی، بیمار شد؛ شوهر را گفت: اگر من بمیرم، تو بی‌من چون خواهی زیست؟ گفت: اگر نمیری چون خواهم زیست؟ (۳۹۰) *إِعْتَلَّتْ إِمْرَأَةٌ وَقَالَتْ لِرِزْوَجِهَا وَيْلَكَ كَيْفَ تَعْمَلُ إِنْ مِتُّ فَقَالَ وَكَيْفَ أَعْمَلُ إِنْ*

لَمْ تَمُوتِي. (عبید زاکانی، ۱۹۹۹: ۴۰۶)

و از جمله ایاتی که از عبید نقل کرده (زاکانی، ۱۳۸۴: ۹۴)، به ۲ بیت زیر می‌توان اشاره کرد:

باز به بستان رسید، کوکبه نوبهار ساقی گلرخ بیا، باده گلگون بیار

ز آن می چون لعل ناب کز مدد آن مدام عیش بود بر دوام عمر بود خوشگوار

(۳۸۶)

ج: عوفی

فخرالدین علی صفی، در ۳ مورد، در اثنای حکایات خود از کتاب «جوامع الحکایات» (۷۵، ۱۲۳، ۳۲) نام برده‌است، در حالی که با بررسی حکایات این کتاب، مشخص گردید که او حدود ۴۲ حکایت دیگر را از این کتاب اقتباس کرده‌است. (از آن جمله: ن. ک: ۲۲۸، ۲۴۴، ۲۵۷ و ...) به علاوه، با مقایسه این دو کتاب می‌توان به تأثیرپذیری صفی از سبک و شیوه عوفی پی‌برد. این تأثیرپذیری، در عناوین دو کتاب «لطائف الطوائف» و «جوامع الحکایات و لوامع الروایات» نیز دیده می‌شود و به خوبی مشخص می‌گردد که بسیاری از عناوین، عیناً یا تکرار شده و یا عنوان دو یا چند بخش از جوامع الحکایات، در لطائف الطوائف تلفیق شده‌است؛ از جمله باب هفدهم (عوفی، ۱۳۸۷: ۹۱) و باب هفتم لطائف الطوائف (۲۰۷)؛ باب بیست و سوم (عوفی، ۱۳۸۷: ۳۰۵) و باب نهم لطائف الطوائف (۲۶۵)، دارای عناوین مشابه هستند. همچنین عنوان باب پنجم لطائف الطوائف (۱۵۷) تلفیقی از باب هجدهم و باب نوزدهم (عوفی، ۱۳۸۷: ۱۳۵ و ۱۹۳) است.

این مسئله، در باب‌های دیگر، به همین صورت دیده می‌شود؛ از جمله: عنوان باب هشتم لطائف الطوائف (۲۳۷)، تلفیقی از باب‌های بیستم، بیست و یکم و بیست و دوم (عوفی، ۱۳۸۷: ۲۲۵ و ۲۴۱ و ۲۸۵)، عنوان باب سیزدهم لطائف الطوائف (۴۳۹)، تلفیقی از باب‌های بیست و پنجم (عوفی، ۱۳۸۷: ۳۵۷) و بیست و دوم (همان، ۱۳۸۶: ۶۳۹) و عنوان باب چهاردهم لطائف الطوائف (۴۶۱)، تلفیقی از باب‌های پنجم و ششم و هشتم (عوفی، ۱۳۸۶: ۱۰۲ و ۱۳۴ و ۱۹۵) است. این تأثیرپذیری در ترتیب حکایاتی که در یک باب ذکر شده، به خوبی دیده می‌شود: ۱. دو حکایت در فصل سوم باب چهارم، در مورد «احمد بن طولون» آمده‌است (ن. ک: ۱۴۸)، این دو حکایت در کتاب جوامع الحکایات و لوامع الروایات (باب پنجم از قسم دوم)،

به همان صورت پشت سر هم آمده است. (نک: عوفی، ۱۳۸۶: ۱۶۲ و ۱۶۳)
 ۲. در باب مذمت طمع و ردّ لثیمان، ۶ حکایت آمده (ن.ک: عوفی، ۱۳۸۶: ۹۵-۹۷) که با اندکی تغییر در باب دوازدهم لطائف الطوائف، با عنوان «قلب الصخرة و اشعب طماع» به همان ترتیب آمده است. (نک: ص، ۴۱۷)
 براساس این تحقیق، علی صافی ۴۲ حکایت از جوامع الحکایات را بدون اشاره به نام عوفی، به زبانی ساده تر نقل کرده است. (از جمله: ۱۶۲، ۴۷۸، ۸۴ و ...)

د: مجد خوافی

سرچشمه برخی از حکایات لطائف الطوائف را می توان در کتاب «روضه خلد» پیدا کرد. در لطائف الطوائف، دست کم ۷ حکایت دیده می شود که در روضه خلد نیز آمده است. سه حکایت، دارای مضامین یکسان و شخصیت های یکسان (۷۴، ۲۵۴، ۲۷۳) و چهار حکایت، دارای مضامین یکسان و شخصیت های متفاوت هستند. (۳۹۲، ۴۳۵، ۴۴۱، ۲۵۶)

ه: مولوی

در این کتاب، برخی داستان های مثنوی، در قالب حکایت های کوتاه، نغز و زیبا دیده می شود؛ از جمله، داستان های «خداونداختن خصم در روی امیرالمؤمنین علی (ع)» (۱۲۷)، «قصه جوحی و آن کودک که پیش جنازه پدر خود نوحه می کرد» (۴۴۹) و «نجات طفل از سر ناودان توسط حضرت علی (ع)» (۷۲) از این دسته هستند. علاوه بر این داستان ها، می توان با بررسی حکایت ها و عبارات های حکیمانه لطائف الطوائف و مثنوی، به شباهت های مضمونی آن با ابیات مثنوی پی برد.

۲-۴-۱- شیوه های اقتباس از منابع فارسی در کتاب لطائف الطوائف

مضامین مشترک در «لطائف الطوائف» و منابع فارسی به شکل های زیر دیده می شود:

الف: نقل بی کم و کاست مطلب از منابع فارسی

صافی برخی حکایات را بی کم و کاست از منابع فارسی نقل کرده است؛ از جمله: روزی وزیر خلیفه، بهلول را گفت: دل خوش دار... (۴۸۰)؛ این حکایت در «بهارستان» نقل شده است. (ن.ک: جامی، ۱۳۷۱: ۹۳) عربی را گفتند: شوریای گرم... (۱۹۵)؛ این حکایت به همین صورت، در «رساله دلگشا» آمده است. (عبید زاکانی، ۱۳۸۴: ۳۹۹)

ب: نقل داستان با اندکی تصرف

برخی حکایت‌های دیگر را با اندکی تغییر و همچنین به صورت خلاصه نقل کرده‌است؛ از جمله: پادشاهی که در خواب می‌بیند همه دندان‌هایش ریخته‌است..... (۲۵۶)؛ این حکایت در «قابوس‌نامه، جوامع‌الحکایات و لوامع‌الروایات و روضه خلد» به هارون الرشید نسبت داده شده‌است. (نک: عنصرالمعالی، ۱۳۶۶: ۴۴ و ۴۵؛ عوفی، ۱۳۸۶: ۲۰۲ و ۲۰۳؛ خوافی، ۱۳۸۹: ۱۷۷)

نامه پادشاه عراق به حاکم قم که با عباراتی کوتاه او را عزل کرد... (۲۲۲)؛ این حکایت به صورت مفصل، در «چهار مقاله» به نام صاحب بن عبّاد آمده‌است. (نک: نظامی عروضی، ۱۳۸۸: ۱۱۰ و ۱۱۱)

ج: نقل حکایات متوالی

توالی حکایات یکسان در منابع فارسی و لطائف الطوائف دیده می‌شود و نشان از اقتباس مستقیم علی صفی از این منابع دارد؛ از جمله: ۱. ذکر دو حکایت در مورد نوح بن منصور سامانی و ماکان (۱۴۰) که در «چهار مقاله» نیز به صورت متوالی نقل شده‌است. (ن.ک: نظامی عروضی، ۱۳۸۸: ۱۰۵-۱۰۹)؛ ۲. ذکر سه حکایت از مرتعش (۲۰۹) که در کتاب «نفحات الانس»، در قالب یک حکایت به این حکایت‌ها اشاره شده‌است. (ن.ک: جامی، ۱۳۷۳: ۱۲۱)

۲-۵- ویژگی‌های کتاب لطائف الطوائف

الف: استفاده از آیات قرآن کریم

علی صفی در این کتاب، از ۱۳۷ آیه قرآن در مطاوی حکایات خود استفاده کرده‌است. او این آیات را به صورت‌های مختلفی در حکایات به کار برده‌است که به موارد زیر می‌توان اشاره کرد: ۱. استفاده از یک آیه کامل: (ن.ک: ۱۱۴، ۱۳۴، ۱۵۳، ۱۶۵)، ۲. تقسیم یک آیه به بخش‌های مختلف و استفاده از آن در قسمت‌های مختلف حکایت (ن.ک: ۳۲، ۶۶، ۳۰۸)، ۳. استفاده از بخشی از یک آیه (ن.ک: ۲۸، ۴۸، ۳۱، ۱۰۵، ۹۸، ۱۶۲)، ۴. استفاده از بخش ابتدایی آیه (ن.ک: ۱۷۱، ۱۹۵، ۳۳۸)، ۵. استفاده از بخش پایانی آیه (ن.ک: ۱۰۵، ۱۹۶، ۱۵۴، ۱۵۸)، ۶- استفاده از ۲ آیه متوالی. (ن.ک: ۱۸ و ۲۸)

به‌علاوه، در بسیاری از حکایات این کتاب، استعداد بهره‌برداری در گفت‌وگو و اقتباس

از قرآن و استدلال و حجّت از طریق آیات قرآنی دیده می‌شود، به گونه‌ای که به سبب تقدّس و نفوذ قرآن کریم، فصل الخطاب اختلافات محسوب می‌شود. این کاربرد قرآنی در بحث و گفت‌وگو، اختصاص به گروه خاصی ندارد؛ پیر و جوان، زن و مرد، باسواد و بی‌سواد و حتی دیوانگان و کودکان نیز در گفت‌وگوهای خود، به آیات قرآن استناد می‌کنند. در این حکایات، آیات قرآن از زبان پادشاهان (۶۶، ۸۷)، مشایخ (۱۵۴، ۱۵۳)، قاضیان (۱۶۵)، پیش‌نمازان (۱۵۸)، مردان (۲۶۲)، زنان (۱۲۶، ۲۹۲، ۱۲۵)، کودکان (۳۳۵)، بخیلان (۲۶۴) و حتی دیوانگان (۳۷۰)، به شکلی منطقی و حکیمانه نقل شده است. (ن.ک: سبزیان‌پور و دارابی، ۱۳۹۲: ۱۰-۴۳)

ب: استفاده از آیات قرآن کریم در گفتگوهای متقابل

آیات قرآن کریم در این کتاب، برای هدف‌های مختلفی به کار رفته است که این مسئله، نشان از ظرفیت فوق‌العاده قرآن کریم دارد؛ از جمله: در برخی حکایات به گونه‌ای از آیات قرآن در گفت‌وگوهای متقابل استفاده شده که از یک سو، نشانه گسترده‌گی و وسعت مفاهیم و شیوه‌های بیانی قرآن کریم است و از دیگر سو، نشانه حسن استفاده و باریک‌بینی و دقت نظر گویندگان است؛ مانند: «ابوالعیناء، وقتی در لباس مجهول به اصفهان درآمد، اطفال محلات با هم جنگ سنگ می‌کردند، سنگی بر سرش آمد و بشکست و جامه‌اش خون‌آلوده شد و ملول گشت و در آن شهر، دوستی داشت، همه روز می‌گشت و او را می‌جست تا بعد از نماز خفتن یافت و به غایت گرسنه به وی درآمد. اتفاقاً آن شب در خانه دوست او هیچ خوردنی نبود و دکان‌های بازار نیز بسته بود و او گرسنه بود تا روز شد. علی‌الصباح، بر مهدب وزیر درآمد. مهدب از او پرسید که به این شهر، کدام روز درآمدی؟ گفت: فی یوم نحسٍ مُستَمرٍّ. (قمر، ۱۹) گفت: در کدام ساعت؟ گفت: فی ساعه العُسرَةِ. (توبه، ۱۱۷) گفت: کجا نزول کرده بودی؟ گفت: بوادٍ غَیرِ ذی زَرْعٍ. (ابراهیم، ۳۷) مهدب بخندید و او را به احسان وافر، ممنون ساخت.» (۱۹۹)

از موارد دیگر اقتباس از آیات قرآن در گفت‌وگوهای متقابل، به نمونه‌های زیر می‌توان اشاره کرد: تعبیر خواب (۲۶۱)، تخفیف مجازات و ایجاد عطفوت (۷۴)، اقناع طرف مقابل

(۴۴۱) و قضاوت عادلانه. (۳۲۷)

ج: استفاده از نهج البلاغه

علی صفی، علاوه بر اینکه در فصلی مستقل به بیان کلمات قدسیه و لطائف حضرت علی (ع) پرداخته است (۲۷)، از عبارت‌ها و حکمت‌های نهج البلاغه غافل نبوده است. او در فصل پنجم باب ششم، شش حکمت از نهج البلاغه را که به صورت ضرب‌المثل رواج پیدا کرده، از علی (ع) نقل کرده است: ۱. إِذَا تَمَّ الْعَقْلُ نَقَصَ الْكَلَامُ، ۲. الْبِشَاشَةُ حِبَالَةُ الْمَوَدَّةِ، ۳. الْفُرْصَةُ تَمِرٌ مَرًّا السَّحَابِ، ۴. فَانْتَهَزُوا فُرْصَ الْخَيْرِ، ۵. لِسَانُ الْعَاقِلِ وَرَاءَ قَلْبِهِ وَ قَلْبُ الْأَحْمَقِ وَرَاءَ لِسَانِهِ وَ ۶. نَوْمٌ عَلَى يَقِينٍ خَيْرٌ مِنْ صَلَوةٍ فِي شَكٍّ. (۲۰۰)

د: تعالیم و رهنمودهای دینی

صفی با بیان نکات اخلاقی و اجتماعی مبتنی بر تعالیم دین اسلام، به ارشاد مردم می‌پردازد. این مسئله در باب دوم کتاب، جلوه بیشتری دارد زیرا او در هریک از فصل‌های این باب، به ذکر احادیثی از ائمه (ع) می‌پردازد. مطالبی که به آنها اشاره دارد به شرح زیر است: وجوب روزه (۸۰)، اهمیت تقوا (۹۵)، توصیه به انفاق و صدقه (۱۴۶)، قناعت (۱۵۴)، دوری از شرب خمر (۲۴۴)، خُلُق نیکو (۱۸۶) و ...

ه: ارزش‌ها و مبانی اخلاقی

برخی ارزش‌های اخلاقی که نویسنده در مطاوی حکایاتش به آنها اشاره می‌کند، عبارتند از: سخن حق در مقابل حاکم ظالم (۱۷۲ و ۱۷۳)، گذشت (۱۵۴)، وفای به عهد (۱۵۴)، اغتنام فرصت (۲۰۱)، مدارا (۲۰۳) و ...

و: نصیحت به شاهان و حاکمان

یکی از ویژگی‌های این کتاب که در لایه‌های حکایت‌ها دیده می‌شود، توصیه‌های فراوان به حاکمان در خصوص اکرام رعیت، مجازات ظالمان و عزل کارگزاران و وزیران ستمگر است. در واقع، پادشاهان و حاکمان در حکایت‌های او، افرادی عادل و مخالف ظلم و ستم هستند. (ن.ک: ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۱، ۱۲۸ و ۱۲۹)

ز: علوم و فنون و مشاغل

بهادری (۳۲: ۱۳۸۴)، شخصیت‌های اجتماعی این کتاب را از لحاظ حرفه و پیشه در ۱۹ دسته

تقسیم‌بندی کرده‌است و بسامد هر کدام را به صورت زیر نشان داده‌است:
 شاهان (۱۶۶)، شاعران (۸۵)، وزیران (۳۸)، قاضیان (۲۸)، ندیمان (۱۸)، غلامان (۱۸)، طبیبان (۱۵)، فقیهان (۷)، مقربان درگاه (۶)، سپاهیان (۵)، دهقانان (۴)، عاملان، کاتبان، واعظان، امامان جماعت و مطربان (۳)، فرماندهان و محتسبان (۲)، حمامی، خطیب، راهدار، سرتراش، صاحب کاروانسرا، مرده‌شور، صیاد، نانوا و نخاس (۱).

ح: اندیشه‌های ایرانی

در این کتاب، ۱۴ مورد از پادشاهان ایرانی، از جمله انوشروان (کسری)، خسرو پرویز، اردشیر و بزرگمهر حکیم نام برده شده‌است. در ۱۱ مورد، پادشاهان با توجه به نوع رفتار و برخوردی که با دیگران انجام داده‌اند، شخصیت اصلی حکایات هستند. علی‌صفی، حکایاتی را از پادشاهان ایرانی نقل کرده که همگی، تصویری مثبت و موجه را از این افراد به نمایش می‌گذارد؛ به گونه‌ای که گویی هدف او از این کار، نوعی تعریض به پادشاه ظالم و مستبد روزگارش، شاه طهماسب، است. ویژگی بارز و اصلی این پادشاهان، عبارت است از: نقل سخنان نغز و حکیمانه برای اقناع مردم (۵ مورد)، عفو و اغماض نسبت به رعیت (۳ مورد)، احترام به بزرگان (۱ مورد)، عدالت (۱ مورد) و ظلم ستیزی (۱ مورد).

به‌طور کلی، حکایات مربوط به پادشاهان در این کتاب، بیشتر به اخلاق نیک، عفو، تحمل اعتراض و دادخواهی مظلومان یا خطاکاران، فراست، همت والا و جنبه‌های مثبت اخلاقی شاهان تأکید می‌ورزد و تنها در یک مورد، شاه، فردی را به دلیل اعتراض می‌کشد. (ن.ک: باقری، ۱۳۸۴: ۳۳)

ط: بهره‌گیری از سخنان نغز و زیبا

در لطائف الطوائف، حکایاتی نقل شده که در آنها، شاهان و حکیمان ایرانی، سخنانی به زبان آورده‌اند که حکیمانه است^۴، اصول بلاغت در آنها رعایت شده و به سبب ایجاز و باریک‌بینی ضرب‌المثل هستند؛ از جمله: ۱. کسری: کَثِيرُ الْحَطَبِ يَكْفِيهِ قَلِيلُ النَّارِ؛ یعنی، هیزم بسیار را آتش اندک کفایت است. (۱۲۳) ۲. کسری: لَا يَسْقَى النَّهْرُ قَبْلَ أَنْ يَشْرَبَ؛ پیش از آنکه جوی آب ننوشد، آب ندهد. (۱۳۲) ۳. انوشروان: إِذَا جَاءَ وَقْتُ حَصَادِ الزَّرْعِ وَ لَمْ يُحْصَدْ فَسَدَ؛ چون هنگام درو کردن کشت آید و درو نکنند، کشت فاسد و ضایع گردد. (۱۱۸) ۴. اردشیر:

أَجْرًا النَّاسِ عَلَى الْأَسَدِ أَكْثَرُهُمْ رُؤْيَةً لَهُ؛ یعنی، دلیرترین کس بر شیر، آن کس است که شیر را بسیار بیند. (۱۱۲)

ی: عدالت

در این کتاب، شاهان ایرانی با صفات پسندیده معرفی شده‌اند؛ از جمله: عدالت انوشروان (۱۲۸)، ستم‌ستیزی (۱۳۰)، عفو و بخشش خسرو پرویز نسبت به زبردستان (۴۵۰) و احترام به بزرگان (۱۲۹).

ک: نقش تصوف در لطائف الطوائف

ازدواج صفی با خاندان خواجه سعدالدین کاشغری که از بزرگان سلسله نقشبندیه است، هم‌دامادی او با جامی و سرودن قصیده مفصلی درباره اهمیت سلسله نقشبندیه (خوانساری، ۱۳۵۷: ۶۴۲/۳) و همچنین تألیف کتاب رشحات عین الحیات که در شرح حال بزرگان اهل تصوف است، همگی نشان‌دهنده آشنایی صفی با مذهب و مسلک تصوف است. این آشنایی باعث شده تا او به ذکر حکایاتی از بزرگان این مذهب در لطائف الطوائف بپردازد؛ از جمله، او در فصل چهارم باب نهم (۲۷۷)، ۲۹ حکایت از جامی و بزرگان دیگر را نقل کرده است که در مطاوی این حکایات، از بزرگان سلسله نقشبندیه نیز نام برده است؛ بزرگانی مانند: سعدالدین کاشغری، شاه طیب، زین‌الدین خوافی (۲۷۷)، عارف جام (۳۴۰) و ...

ل: نقش اندیشه‌های یونانی در لطائف الطوائف

صفی در بیان شیوای خود، هر جا که لازم است، مطلبی از سخنان حکیمانۀ بزرگان را به اقتضای حال و مقام بیان می‌کند. او در فصل اول باب هشتم، عباراتی را از ارسطاطالیس، جالینوس و بقراط (۲۴۰ و ۳۶۴) نقل و نام این افراد را با صفت «حکیم» ذکر کرده است.

م: ابزارهای بلاغی و کلامی

در این کتاب، صنایع ادبی فراوانی از جمله تضاد، مراعات النظیر، جناس و ... دیده می‌شود که برای اختصار، از ذکر همه آنها خودداری و به موارد زیر اکتفا می‌کنیم:

۱. **تمثیل:** استفاده از تمثیل در حکایات، برای هر چه بیشتر ملموس کردن و عینی کردن مطالب کلی و انتزاعی است. در این معنا، تمثیل، تشبیهی است که وجه شبه در آن، صورت ترکیبی

دارد و از آن به تشبیه تمثیل یاد می‌شود. در بسیاری از حکایات کتاب، این شیوه دیده می‌شود؛ از جمله: عمر بن عبدالعزیز، به عاملی که به دیاری فرستاده بود و او به جمع مال و ثروت مشغول شده بود، نوشت: لَا تَكُنْ كَالْبَهِيمَةِ تَرْتَعُ طَلَبًا لِلسَّمَنِ وَ إِنَّمَا حَتَفَهَا فِي سِمَنِهَا؛ یعنی، چون چهارپا مباش که می‌چرد، از برای طلب فربهی و جز این نیست که هلاک او و کشتن او، در فربهی است (۱۲۱). كَثِيرُ الْحَطَبِ يَكْفِيهِ قَلِيلُ النَّارِ؛ یعنی، هیزم بسیار را آتش اندک کفایت است. (۱۲۳). مَثَلُ عَامِلِ السُّلْطَانِ كَالْحَيَّاطِ يَقْطَعُ يَوْمًا دِيَابِجًا وَ يَوْمًا نَوْبًا فُرْقَهَيًّا؛ یعنی، مثل کارگر پادشاه، مثل درزی است که روزی جامه و دیبای قیمتی می‌برد و روزی جامه کهنه بی‌قیمت. (۱۴۵)

۲. تشبیه: تشبیهات و تصویرهای نویسنده، در عین سادگی، گویا و زیباست؛ مثلاً یک‌جا گرانجانی را به «باردی از یخ فسرده‌تر» (۳۶۷) تشبیه کرده و گرسنه‌ای، نان را در دکان نانوايي «چون قرص قمر که از افق منبر طلوع کرده» (۴۱۳) می‌بیند. در جایی، کدخدایی ستمگر را به «چاهی عمیق که هر که در او افتاد، رهایی نیابد» (۲۴۳) و در جای دیگر، ابوالأسود را به «ظرف علم و وعاء حلم» تشبیه کرده‌است. (۴۰۴)

۳. استعاره: مؤلف این کتاب، با وجود اطلاعات فراوان دینی، تاریخی و ذکر حکایات طنزآمیز، از عناصر زینده کلام غافل نبوده‌است و به همین سبب، از کاربرد و تأثیر استعاره غافل نیست؛ برای نمونه، می‌توان به استعاره‌های زیر اشاره کرد: تعبیری چون «چوب‌های سقف آسمان» و «پیران نورانی» برای ستاره و استعاره مکنیه «لشگر سرما»، از نمونه‌های استعاره در این اثر است. (۱۹۴)

۳- نتیجه‌گیری

این کتاب، چون گنجینه‌ای است که اوضاع سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی مردم روزگارش را به شیوه طنز و در لابه‌لای حکایات، به خوبی نشان داده‌است. در جای جای، کتاب، رنگ و بوی آشنایی و احاطه صفی بر منابع عربی دیده می‌شود؛ از جمله: در این کتاب ۱۳۷ آیه از قرآن کریم و ۲۱۹ حدیث و مثل و عبارت عربی به کاررفته است. همچنین، ۱۶ بیت عربی در مطاوی حکایات نقل شده‌است.

نویسنده کتاب، برای نشان دادن ارادت خود به پیامبر (ص) و ائمه معصومین (ع)، باب اول و دوم کتابش را به ذکر حکایات و احادیث مربوط به این بزرگواران اختصاص داده است و نیز در لابه‌لای ابواب دیگر، از ذکر حکایات مربوط به ایشان غافل نبوده است.

صفی از ۹ کتاب عربی نام برده که در مجموع ۴۷ حکایت و عبارت را از این منابع نقل کرده است؛ از جمله آنهاست: ربیع‌الابرار زمخشری (۳۱)، استیعاب ابن عبدالبر (۴۱)، ثمار القلوب ثعالبی (۱۰۵) و ... که نشان از اقتباس و بهره‌برداری او از منابع عربی دارد.

در این کتاب، شش حکایت متوالی در فصل دوم باب چهاردهم، با عنوان «در لطائف ابلهان» ذکر شده که در ضمن آنها به حماقت و کم‌هوشی معلمان اشاره دارد. این مسئله نیز قرینه‌ای است که استفاده صفی را از منابع عربی قوت می‌بخشد.

شیوه‌های اقتباس صفی از منابع عربی، به صورت‌های ترجمه متون عربی، دخل و تصرف در حکایات و نقل متوالی حکایت از منابع عربی دیده می‌شود

او از ابزارهای بلاغی چون تشبیه، استعاره و تمثیل، برای زیبایی هرچه بیشتر اثرش استفاده کرده است.

یادداشت‌ها

- ۱- برای اجتناب از تکرار، نام لطائف الطوائف، در ارجاعات این مقاله حذف و به ذکر صفحه آن اکتفا کرده‌ایم.
- ۲- در نسخه اساس و چاپ گلچین معانی، به همین صورت آمده که احتمالاً گونه‌ای از تلفظ «تا» به معنی عدد است.
- ۳- البته احتمال این که هم عیب و هم علی صفی، هر دو متأثر از منابع عربی باشند منتفی نیست.
- ۴- در این پژوهش، منابع این سخنان را در کتب عربی نشان داده‌ایم.

فهرست منابع

کتابها

- ۱- قرآن کریم
- ۲- نهج البلاغه
- ۳- الآبی، أبو سعد. (۱۴۲۴). **نثر الدر**. تحقیق: خالد عبد الغنی. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ۴- ابن المرزبان المحولی، أبی بکر محمد بن خلف. (۱۴۲۰). **المروءة**. تحقیق: محمد خیر رمضان یوسف. بیروت: دار ابن حزم.
- ۵- ابن عبد ربه، أبو عمر. (۱۴۰۴). **العقد الفريد**. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ۶- ابن قتیبه الدینوری. أبو محمد عبد الله بن مسلم. «ت: ۲۷۶»؛ (۱۴۱۸). **عیون الأخبار**. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ۷- اربلی، علی بن عیسی. (۱۳۸۱). **کشف الغمّة**. تهران: اسلامیة.
- ۸- افندی اصفهانی، میرزا عبدالله. (۱۳۸۵). **ریاض العلماء و حیاض الفضلاء**، جلد ۳. ترجمه محمدباقر ساعدی. مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی.
- ۹- الثعالبی، ابو منصور. (بی تا). **خاص الخاص**. المحقق: حسن الأمين. بیروت: دار مکتبه الحیاة.
- ۱۰- الجاحظ، عمر بن بحر. (۱۴۲۳). **البيان والتبيين**. بیروت: دار ومکتبه الهلال.
- ۱۱- جامی، نور الدین عبدالرحمن. (۱۳۷۱). **بهارستان**. محقق: اسماعیل حاکمی. مؤسسه اطلاعات.
- ۱۲- _____ . (۱۳۷۳). **نفحات الانس فی حضرات القدس**. مقدمه و تصحیح: محمود عابدی. تهران: امیر کبیر.
- ۱۳- الخطیب البغدادی، أبو بکر. (۱۴۲۰). **التنظیل و حکایات الطفیلین و أخبارهم و نوادر کلامهم و أشعارهم**. بعناية: بسام عبد الوهاب الجابی. دار ابن حزم. الجفان والجبالی للطباعة والنشر.
- ۱۴- خوافی، مجد. (۱۳۸۹). **روضه خلد**. مقدمه، تصحیح و تعلیق: عباسعلی وفاپی. تهران: سخن.
- ۱۵- خوانساری، میر سید محمد باقر. (۱۳۵۷). **روضات الجنات فی احوال العلماء و السادات**، جلد ۳. ترجمه، مقدمه، اضافات: حاج شیخ محمد باقر ساعدی خراسانی. تهران: کتابفروشی اسلامی.
- ۱۶- الراغب الأصفهانی، أبو القاسم الحسین بن محمد. (۱۴۲۰). **محاضرات الأدباء و محاورات الشعراء والبلغاء**. بیروت: شركة دار الأرقم بن أبی الأرقم.
- ۱۷- صفا، ذبیح الله. (۱۳۷۱). **تاریخ ادبیات در ایران**، جلد ۴. تهران: فردوس.

- ۱۸- عبید زاکانی. (۱۹۹۹). **کلیات عبید زاکانی**. به اهتمام محمدجعفر محجوب. زیر نظر احسان یار شاطر. نیویورک.
- ۱۹- عنصرالمعالی کی کاووس. (۱۳۶۶). **قابوس نامه**. به اهتمام غلامحسین یوسفی. تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
- ۲۰- عوفی، سدیدالدین محمد. (۱۳۸۷). **متن انتقادی جوامع الحکایات و لوامع الروایات**، جزء دوم از قسمت اول. با مقابله و تصحیح: امیر بانو مصفا (کریمی). تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ۲۱- _____ (۱۳۸۶). **متن انتقادی جوامع الحکایات و لوامع الروایات**، جزء اول از قسمت دوم. با مقابله و تصحیح: امیر بانو مصفا (کریمی). تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ۲۲- کزازی، میرجلال‌الدین. (۱۳۶۹). **مقدمه‌ای بر بدایع الافکار فی صنایع الاشعار**. تهران: نشر مرکز.
- ۲۳- معینان، علی اصغر. (۲۵۳۶). **مقدمه و تصحیح و حواشی و تعلیقات بر کتاب: رشحات عین الحیات**. تهران.
- ۲۴- نبوی، ابراهیم. (۱۳۷۹). **گزیده لطائف الطوائف**. تهران: روزنه.
- ۲۵- نظامی عروضی، احمد بن عمر. (۱۳۸۸). **چهار مقاله**. به اهتمام: محمد معین. تهران: نشر معین.
- ۲۶- نفیسی، سعید. (۱۳۶۳). **تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی تا پایان قرن دهم**، جلد ۱. تهران: فروغی.
- ۲۷- یوسفی، غلامحسین. (۱۳۸۶). **دیداری با اهل قلم**. تهران: علمی.
- مقاله‌ها**
- ۱- باقری، بهادر. (۱۳۸۴). «تحلیل محتوای لطائف الطوائف از دریچه عناصر داستانی آن». فصل‌نامه پژوهش‌های ادبی. شماره ۹ و ۱۰، صص ۲۹-۴۶.
- ۲- (۱۳۹۰). «ریخت‌شناسی حکایات لطائف الطوائف». فصل‌نامه فرهنگستان. سال دوازدهم. شماره ۱ (پیاپی ۴۵)، ص: ۶۸.
- ۳- سبزیان‌پور، وحید. (۱۳۹۱). «نقدی بر دیدگاه‌های سعدی و جامی در خصوص مقام معلّم». مجموعه مقالات نقد ادبی. تهران: یار دانش. صص: ۵۲۳-۵۳۰.

۴- سبزیان پور، وحید دارابی، حدیث. (۱۳۹۲). «اعجاز ادبی قرآن در منابع عربی و فارسی. مطالعه مورد پژوهانه تأثیر آیات قرآن در گفت و گویای مردم». فصلنامه مطالعات ادبی- قرآنی. سال اول، شماره اول، ۱۳۹۱، صص ۱۱-۴۵.

- پایان نامه

۱- چراغی، افسانه. (۱۳۸۸). «شگردهای زبانی لطیفه پردازی در لطائف الطوائف». پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه پیام نور مرکز تهران.